



عکس مهدی حسینی، شرق

گفت‌وگو با ارفع اطرائی

مسئولان گرفتارتر از این حرف‌ها هستند

کردم و همان‌ها را نوشتم، بدون اینکه نظر خودم را در کتاب اعمال کنم. یکی از اهداف من حفظ این تاریخ از دستبرد و تحریف افراد فرصت‌طلب و سودجو بود و این چیزی نبود که در یکی، دو ماه میسر شود، من سال‌ها، حدود ۳۰ سال به تحقیق و پژوهش پرداختم، تا اثری دقیق و منطبق بر واقعیات تاریخی ارائه کنم. برای این کار باید صحت و درستی مطالب مجلات و روزنامه‌های مختلف را از حدود ۸۰ سال پیش که در آنها درباره استاد حبیب سمعی نوشته بودند، در همه ابعاد بررسی می‌کردم، باید کتاب‌های مختلف را درآین‌باره می‌خواندم، باید با افراد مختلف دیدار و ملاقات می‌کردم، در فهرستی که در انتهای کتاب ارائه کردم، به تکتک این نکات اشاره کردم. به‌عنوان مثال من باید می‌گشتم تا همسر ایشان را پیدا کنم یا مدت‌ها جست‌وجو کردم و توانستم دختر ایشان را که در آبادان یک پرستار بودند، پیدا و با او ملاقات و گفت‌وگو کنم و همین‌طور باید با اشخاص دیگری مانند آقای ناظمی و آقای عبدالرسولی (که از شاگردان برجسته ایشان بودند) دیدار و گفت‌وگو کنم که امروز همه‌شان از دنیا رفته‌اند. همه اینها مستلزم صرف زمان و هزینه بسیار بود و برای زنی با سن و سال و شرایط من بسیار دشوار و پرمخاطره بود و درآین‌باره نقدهایی که به تألیفات من شده همگی در روزنامه‌ها و مجلات مختلف موجود است. درباره [سننور ناظمی] هم به استاد نقدها و یادداشت‌هایی که درباره این کتاب در روزنامه‌ها و مجلات منتشر شده، این بهترین کار و جزء نخستین آثار و کتاب‌های شرح‌حال‌نویسی بود که در زمان حیات آن استاد هنرمند نوشته شده و به انتشار رسیده و از او تجلیل کرده‌اند. کتاب [سازشناسی ایرانی] در حقیقت طرح درس آموزش شامل معرفی کلیه سازهای ایرانی برای مقاطع تحصیلی هنرستان بود که از سوی معاونت آموزش هنرستان موسیقی وزارت ارشاد به من پیشنهاد شد که به همراه آقای محمدرضا درویشی این کتاب را منتشر کردیم. نوشتن بخش سازهای موسیقی دستگاهی با من بود و نوشتن بخش سازهای موسیقی نواحی با آقای درویشی. درباره کتاب [معارف پایور] باید بگویم این وظیفه من بود، وظیفه هر شاگرد ایشان است. من چون از دوران کودکی با استاد پایور در ارتباط بودم، مراحل کار ایشان را می‌دانستم و با روحیات و شیوه و سبک هنری ایشان و نیز خصوصیات اخلاقی و زندگی فردی و اجتماعی ایشان آشنا بودم، البته ناگفته نماند که پیشنهاد آقای درویشی هم مزید بر علت شد که در درباره مقدمه کتاب معارف پایور را هم ایشان نوشتند. در حقیقت نگارش این کتاب حاصل پیشنهاد و پیگیری‌های مداوم ایشان بود، جا دارد همین‌جا از زحمات ایشان قدردانی کنیم.

بی‌توجهی‌ها و بی‌مهری‌ها من را خیلی دل‌آزرده و دل‌شکسته کرد. همین بی‌محبتی‌هاست که تمام انگیزه و شوق کارکردن را از آدم می‌گیرد و هنرمندان را به انزوای ناخواسته می‌کشاند. منی که سال‌ها، بیش از شش دهه مستمر کار کردم و زحمت کشیدم و مسئولیت چندین نسل از نوازنده‌ها و دانشجویان این مملکت را بر عهده داشتم، انتظار داشتم توجه بیشتری به من کنند

❧ به نظر من به غیر از کتاب سرگذشت موسیقی ایران تألیف زنده‌یاد روح‌الله خالقی، کتاب آقای ساسان سپینا و آثار شما و اخیرا کتابی از آقای مجید کیانی با محوریت استاد حبیب سمعی، کتاب دیگری در زمینه مشاهیر و تاریخ موسیقی ایران متأسفانه تألیف و منتشر شده است و در حقیقت تنها منابع قابل‌اعتماد موجود در این حوزه همین‌ها هستند.

بله متأسفانه، البته این را باید مدنظر داشته باشید که نسلی از موسیقی‌دانان بزرگ ما که الان دیگر وجود ندارند، خاطراتی داشتند که خود آن کتاب بارزشی است و خیلی خوب شد که جمع‌آوری شد، اما متأسفانه نسل کنونی ما نسلی هستند که خاطره ندارند، «نسل حاضر، نسلی است که خاطره ندارد، تاریخ را نمی‌شناسد».

❧ چرا جوانان ما در عرصه هنر این قدر سنت‌گریز و تجدزده هستند و هنوز سدرگم‌اند؟
چقدر اشتباه است که ما به این موضوع توجه نمی‌کنیم، ما هم باید طور دیگری فکر کنیم، دنیا اصلا چیز دیگری می‌خواهد، جور دیگری باید گذشته و تاریخ را نگه داشت. اگر ما بخواهیم همان‌طور سنتی فکر کنیم، در این صورت جوان‌ها گریز و فرارشان بیشتر می‌شود، ما باید مطابق روز و زمانه به گذشته و تاریخمان در همه زمینه‌ها از جمله موسیقی توجه کنیم. باید آگاهانه از سنت‌ها گذر کنیم و به دنیای مدرن قدم بگذاریم و به استقبال پیشرفت‌های جدید دنیای امروز برویم. ابتدا باید سنت‌های خودمان را درک کنیم و تاریخ و فرهنگ خود را بشناسیم و به‌مرور آن را با پیشرفت‌های دنیای امروز همسو کنیم، نه اینکه به طور کامل سنت‌ها و مفاهیم گذشته را کنار بگذاریم و تقلیدی کورگورانه داشته باشیم که اینها همه توجه و رسیدگی و وقت و هزینه معینی می‌خواهد.

❧ از نظر شما شاخصه‌های یک استاد چیست؟ ما به چه شخصی می‌توانیم استاد بگوییم؟

این نظر من این مهم است که آن فرد نزد چه استادانی آموزش‌های مقدماتی خود را گذرانده است، نزد چه کسانی درس خوانده، در کجا تحصیل کرده و چه

دستاوردهایی داشته است. به چه تجربیاتی رسیده و چگونه، میزان سال‌هایی که در آن رشته وقت صرف کرده خیلی مهم است که حداقل باید ۴۰ سال تجربه، آفرینش هنری و تحصیل علم و دانش باشد. طبیعتا خیلی تفاوت وجود دارد بین کسی که ۱۰ سال است درس می‌دهد با کسی که ۶۰ سال است تدریس می‌کند. از خصوصیات مهم یک استاد حقیقی تسلط به تاریخ و پیشینه و همین‌طور تئوری موسیقی است.

❧ یک هنر جوی خوب که خشکی را از تن شما در می‌آورد و موجب رضایت و اطمینان خاطر شما می‌شود، چه خصوصیاتی دارد؟

تا شاگردی رغبت استاد را به جانب خود جلب نکند و احترام حق استادی را حفظ نکند، نمی‌تواند از استاد انتظار انتقال رموز هنر را داشته باشد. فرایگری موسیقی بدون درک محضر استادی حقیقی، طریقی است نادرست، بنابراین باید در محضر استادی زلانی ادب بر زمین زند و راه و روش و پابندی به اصول را فراگیرد. نکته دیگر اینکه حرف‌شنوی داشته باشد و بخواهد واقعا در این کار بماند، چیزی را از معلم بگیرد که مایه کند نه‌اینکه فقط تقلید کند. دارای خلاقیت و نوآوری باشد، اصلا نباید مقلد باشد.

❧ چرا امروز وقتی فیلم کنسرت‌های استادان گذشته موسیقی را نگاه می‌کنیم، آن حشو و قطعه تا مدت‌ها در ما اثر گذاشته و ما آن را با خود رزمزه می‌کنیم، اما کنسرت گروه‌های موسیقی الان چنین کیفیتی را ندارند و بلافاصله بعد از پایان کنسرت همه چیز از یاد آدم می‌رود!

متأسفانه اکثر گروه‌های موسیقی گرفتار تظاهر و چهره‌پردازی و صحنه‌آرایی هستند تا نغمه‌پردازی، موها و محاسن خود را بلند و افشان می‌کنند، با یک پیراهن سفید بلند روی سن ظاهر می‌شوند و اداوآطورهای عجیب درمی‌آورند! و این متأسفانه خواست مردم است، یعنی ببینید اگر الان شخصی مثل استاد پایور بود و مرتب و منظم می‌نشست و کارش را انجام می‌داد، دیگر طالبی نداشت! این مردم هستند که می‌خواهند طرف بیاید روی سن، کشش‌هایش را دربیاورد و پاپرهنه و خیس عرق شود و این اداها را از خودش دربیاورد و مردم هم برایش کف و سوت بزنند! متأسفانه مردم جامعه امروز این‌طور می‌خواهند، مردم ما عوض شده‌اند، در حقیقت شونده تغییر کرده است، اما هنر و هنرمند عوض نشده است.

❧ شما درحالی‌که در کسوت استادی به شایستگی زندگی کرده‌اید، اما در هر محفل خصوصی و بزرگداشت و مراسمی که برای بزرگان تاریخ موسیقی ایران برگزار شده، همیشه خود را شاگرد این نام‌داران می‌دانید، این رسم کسوت‌شناسی و حرمت‌گذاری شما ریشه در چه آموزه‌هایی دارد؟

ریشه در شخصیت همان انسان‌هایی که ما را بزرگ کردند و به‌عنوان معلم، ما در کلاس‌هایشان شاگردی کردیم؛ استادانی مثل کلنل علینقی وزیر، روح‌الله خالقی، خادم میناق، وزیریتبار، حسینیعلی ملاح، نصرالله زرین‌پنجه و حسین صبا. ما در یک مقطعی در سال‌های ۳۶ تا ۳۸ چند نفر از بهترین موسیزین‌های بسیار مهممان از دنیا رفتند، مثل خانم قمرالملوک وزیری (که البته ایشان استاد هنرستان نبودند اما جایگاه بسیار مهمی در موسیقی ما داشتند)، آقای حسین صبا، ابوالحسن‌خان صبا، خادم میناق و وزیریتبار و... و درست در همین سال‌ها یک عده جوان تحصیل‌کرده مثل زنده‌یاد مصطفی کمال پورتراب، حسین دهلوی و پایور وارد هنرستان و جایگزین آنها شدند. درواقع ما شکل و هسته اولیه اخلاقی و اجتماعی خود را از آن قدیمی‌ها گرفتیم. ما تحت‌تأثیر اخلاقیات و رفتارهای بزرگ‌منشانه این استادان گران‌مایه قرار داشتیم و به آن عادت کردیم، به‌تدریج با گذشت زمان به آنها انس گرفتیم و بعدها که وارد اجتماع شدیم، دیدیم که چقدر برای ما مفید بوده است.

❧ خانم اطرائی، قدری از استاد فرامرز پایور بگویید؟ از چگونگی آشنایی شما با ایشان و همکاری‌های بعد از آن و همین‌طور نقشی که ایشان در زندگی شما داشتند؟

من تا کلاس یازدهم، تحت سرپرستی استاد حسین صبا مشغول فرایگری اصول مقدماتی سننور و نواختن قطعات استاد حبیب سمعی بودم. سال آخر که ما می‌خواستیم دیپلم بگیریم، متأسفانه ایشان فوت کردند، بنابراین استاد پایور آمدند و جایگزین ایشان شدند. استاد پایور یک سبک و تکنیک جدیدی داشتند که در آن آتالیز گوشه‌ها در کنار سرعت، از شاخصه‌های نوازندگی ایشان بود. این بود که ما از ایشان هم درس‌ها و تأثیرات فراوان گرفتیم. آن سال که ما دیپلم گرفتیم، به نظر خودمان کافی نبود، بنابراین به کلاس‌های آزاد استاد پایور نزد ایشان رفتیم. آقای پایور به دلیل هوش و ذکاوت و دانش بالای هنری و علم موسیقایی فوق‌العاده‌شان، کاستی‌ها و نیازها و خوب و بد کار ما را تشخیص می‌دادند، ما را در گروه‌های مختلف به کار می‌گرفتند و در آن گروه‌ها خود استاد پایور سننور می‌زدند، در نتیجه من باید سننور باس می‌نواختم و این در تکامل و غنای دانش موسیقایی و نوازندگی من نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای داشت. این بود که من اجرا با انواع سننور را نزد ایشان فراگرفتم و در اجرای تکنیک‌ها و اصول نوازندگی از ایشان بهره‌های فراوان بردم.

من همیشه فقه‌ام؛ «باید یکصدسال بگذرد و چند نسل از بی هم بیاید تا بفهمیم پایور چه کسی بود و برای موسیقی این سرزمین چه کرد».

❧ چه زمانی به ایران برمی‌گردید؟

تا پایان تابستان به ایران برمی‌گردم.

موسیقی

تصویر موسیقی و هنر



ملیحه سعیدی آهنگساز و نوازنده



میلاد کیایی آهنگساز و نوازنده سننور



فرزانه فرهنگ

اولین‌بار که اسم ارفع اطرائی را شنیدم، چیزی حدود شاید بیش از نیم قرن پیش بود، در آن زمان یک قطعه [کنسرتینو برای سننور و ارکستر] شنیدم، خیلی خوشم آمد، دیدم عجب کار تکنیکال و بسیار فنی است.

خب، طبیعتا پیکیر شدم بینم این اثر از چه کسی است. آنجا بود که متوجه شدم تک‌نوازی سننور این قطعه دانشین را خانم [ارفع اطرائی] به زیبایی نواختند. ایشان در آن زمان در کوران فعالیت‌های هنری‌شان بودند (سال‌های ۴۲-۴۱ تا ۴۶-۴۵). استاد اطرائی در حقیقت در گروه‌ها و ارکسترهایی که نوازندگی می‌کردند، می‌درخشیدند، ضمنا چهره بسیار زیبایی هم داشتند. خب، این یک لطف مضاعف خدایی است.

شاید برایتان جالب باشد، با وجودی که من نیز ساز تخصصی‌ام سننور است و خودم باید به فرزندم سننور بیاموزم، اما به رسم کسوت‌شناسی، فرزند کوچکم را حدود ۲۷ یا ۲۸ سال پیش (عمر خیلی سریع می‌گذرد و بعد از این هم فکر کنم سریع‌تر بگذرد!) نزد ایشان فرستادم تا سننور را فرا بگیرند و چند جلسه‌ای از این استاد بزرگ بهره گرفت.

پس ببینید این هنرمند برای شخص من چقدر قابل احترام است. من برنامه‌های ایشان را با دقت پیگیری و تعقیب می‌کردم، منتها چون سنن من کمتر بود و ضمنا موسیقی برای من ذوق‌و شوق نبود نه حرفه، بنابراین چندان فرصت نمی‌کردم حضور دیداری با ایشان داشته باشم. اما بعد از سال‌های ۵۷، فرصت بیشتری فراهم شد تا هنرمندی را که قبل از آن خیلی سخت می‌شد بینیم را از نزدیک ملاقات کنیم. حدود ۳۰ سال پیش و در یکی از محافل خصوصی که به همت برخی هنرپروان گران‌مایه برگزار می‌شد، من استاد اطرائی را به همراه همسر گرامی‌شان زنده‌یاد استاد یآوری که ایشان هم از نوازندگان برجسته کلارینت در ارکستر سمفونیک بودند، ملاقات کردم.

این دیدارها برایم خیلی خیلی سعادت‌بخش بود و مرتب هم تکرار می‌شد و می‌دیدم این خانم چقدر علاوه بر اینکه با تکنیک و زیبا ساز سننور می‌نوازند، چقدر هم بافرهنگ هستند. خب، ما نوازنده‌هایی را داریم که خیلی خوب ساز می‌نوازند، اما برخی از آنها هستند که اگر ساز آنها را از آنها بگیریم، متأسفانه وجودشان دیگر بی‌مقدار می‌شود و قابلیت‌های دیگری را از آنها نمی‌بینیم، ولی یکی از هنرمندانی که فرهنگ و هنر را با هم در زرفای وجود خود دارد، استاد ارفع اطرائی] هستند. برای من افتخار بزرگی بود که در تمجید این بانوی هنرمند پیش‌کسوت، که پیش کسوت‌تر از همه ما هم هستد، چند خطی بنویسم. امیدوارم جامعه ایران به‌ویژه جوان‌ترها، نام این بزرگان را همیشه در ذهن داشته باشند و با احترام و نیکی از آنها یاد کنند.

ضربانگ

یگانه دوران



محمدرضا درویشی موسیقی‌دان و آهنگساز

مهر ۱۳۵۳، ترم اول از سال اول، گروه موسیقی دانشگاه هنرهای زیبا- دانشگاه تهران، هم‌زمان با دانشگاه، به کلاس‌های شب هنرستان موسیقی در خیابان کاخ (فلسطین) می‌رفتم و در کلاس استاد مهربانو توفیق، آکوردشناسی می‌خواندم. در حیاط هنرستان چند اتاق قدیمی بود که در یکی از آنها استاد علی‌اکبر شهنازی هم کلاس تار داشت. گاهی استاد ارفع اطرائی را می‌دیدم، بسیار مغرور و بسیار زیبا و از سابقه‌به‌ترین شاگردان زنده‌یاد استاد فرامرز پایور. سال‌ها گذشت و دیگر استاد ارفع اطرائی را ندیدم، تا در جلسه‌ای در هنرستان موسیقی دختران که برای نوشتن کتاب‌های مربوط به موسیقی در حوزه‌های مختلف برای دوره متوسطه هنرستان‌ها تشکیل شده بود. ارفع اطرائی کماکان مانند ماده‌پلنگی مغرور و زیبا بود، اما گذر زمان در لابه‌لای چهره‌اش به زیرکی شیطنت و خودنمایی می‌کرد! با هم اندکی مجادله کردیم، البته من از سر خودسری و نادانی و ایشان از سر غرور و منزلت و چون قرار بر نوشتن کتاب مشترک درباره سازهای ایرانی شد، با هم کنار آمدیم، از ته دل، قرار شد بخش سازهای موسیقی دستگاهی را ایشان بنویسند و بخش سازهای موسیقی نواحی را من. یک سالی طول کشید تا این کتاب نوشته شد و به چاپ رسید و چاپ بعدی و بعدی‌اش را مؤسسه ماهور انجام داد. این کتاب هنوز هم از سطح گروه‌های موسیقی دانشگاه‌های ایران بالاتر است!

رفت‌وآمد ما ادامه یافت. استاد فرامرز پایور بیمار شدند و درگذشتند و ارفع اطرائی قدیمی‌ترین دوست، یار و استاد خود را از دست داد. از شوق، علاقه و احترامی که به پایور داشت، مقالاتی می‌نوشت و در نشریات مختلف به چاپ می‌رساند. عکس‌ها و مقالات پراکنده به درد نمی‌خورد و زحمات شما کم می‌شود، چرا آنها را به‌صورت کتاب ویراسته و چاپ نمی‌کنید؟ ایشان گفتند اگر تو نظارت کنی، این کار را انجام مصادف بود با تمرین‌ها و ضبط‌های فشرده من و من هر چندوقت یک‌بار خدمت ایشان می‌رسیدم و نگاهی از سر کنجکاوی به نوشته‌های ایشان می‌کردم، همین و بس و با هم ناهار می‌خوردیم. آن زمان مصادف بود با تمرین‌ها و ضبط‌های فشرده گروه [عبدالقادر مراغه‌ای]. من نیز نمونه‌هایی از ضبط‌ها با تمرین‌ها را برای ایشان می‌بردم و با هم گوش می‌دادیم و ایشان با کنجکاوی از من چیزهایی می‌پرسیدند.

وقتی کتاب [معارف پایور] تمام شد، ایشان با فروتنی تمام گفتند: این کتاب حاصل پیگیری‌های تو است، پس مقدمه آن را خودت باید بنویسی. کاری سخت از من خواستند که جواب رد برابم ممکن نبود. این مقدمه را باافتخار برای آن کتاب نوشتم و کتاب چاپ شد.

پروژه [شوق‌نامه] نیز پس از آن انتشار یافت.

آخرین‌باری که صدای ایشان را شنیدم، تیریک شهریور تولدم بود که مرا خجالت‌زده کرد و از آن پس- که نمی‌دانم چندسال گذشته است- نه ایشان را دیدم و نه صدای ایشان را شنیدم....

و این گناه نابخشودنی من است که امیدوارم ایشان با قلب مهربانشان مرا بخشیده باشند و دانسته باشند که در این ایام چه‌ها بوده و چه‌ها رفته، هم بر ایشان، هم بر من!

هشتم تیرماه ۱۳۹۵، هفتادوششمین سال تولد این مبارک‌بانو، این استاد بزرگ موسیقی ایران، این ماده‌پلنگ زیبا و مغرور بود. او نه‌تنها دوست، یار و استادش را فراموش نکرد و [معارف پایور] را برایش نوشت، حتی کسی را که پایور با سننورش می‌نواخت، نیز فراموش نکرد؛ [استاد ناظمی] و کتاب [سننور ناظمی] را بیش از ۳۵ سال پیش به احترام این استاد سننورساز نوشت. خدمات استاد ارفع اطرائی در آموزش و پژوهش و بالاتر از همه، فزائنگی در موسیقی این سرزمین یگانه است، چون خودش یگانه است. از یگانه این هستی طلب می‌کنیم که هرچه‌زودتر او را به مام میهن بازگرداند.



معلم همه معلمان



افلیا پرتو نوازنده پیانو و سرپرست ارکستر بانوان یاران

ما به‌جز اینکه در دوران هنرستان با هم بودیم، در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کردیم و دوران کودکی خویش را با هم گذرانده‌ایم. با هم دیپلم گرفتیم، در ارکسترهای مختلف از جمله ارکستر آقای خوشدل و ارکستر بانوان وزارت فرهنگ و هنر که من سرپرست آن بودم، با هم بودیم و ایشان تک‌نواز سننور ارکستر بودند. ایشان جزء نخستین خانم‌هایی هستند که در آن دوران به تحصیل ساز سننور پرداختند. در آن زمان وقتی استاد بزرگی کار نوازنده‌ای را تأیید می‌کردند، به آن معنا بود که آن نوازنده جایگاه ویژه‌ای را در موسیقی به دست آورده است و استاد اطرائی نیز از این قاعده مستثنا نبودند، چراکه ایشان مورد تأیید استاد بزرگ موسیقی ما [فرامرز پایور] بودند. وقتی استاد پایور کسی را تأیید می‌کنند یعنی لایق بود... همان‌طور که می‌دانیم، نخستین نوازنده زن سننور در ایران خانم طلیعه کارمان بودند، اما استاد اطرائی نخستین بانوی مدرس سننور کشور و در حقیقت معلم همه معلمان زن سننور تا اکنون بوده‌اند. از نظر من ایشان حقیقتا تک‌نواز فوق‌العاده و توانایی هستند. استاد اطرائی از معدود زنان نام‌آور هنرمند ایران است که موفق به کسب این جایگاه و اعتبار شده‌اند.

این روزها نسبت به وضعیت جسمانی ایشان خیلی نگرانم، امیدوارم هرچه‌زودتر سلامتی و تندرستی خویش را به دست آورند و به میهن برگردند.